

مبانی رویکرد تاریخی در تفسیر قرآن کریم

محمدرضا حسینی *

علی فتح اللهی **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۰۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۵/۲۲

چکیده:

قرآن کریم دارای آیات تاریخی فراوانی است که، توجه به تاریخ عصر جاهلی و شناخت شرایط عصر نزول و حوادث صدر اسلام در فهم و تفسیر بسیاری از آیات آن از ضرورت و اهمیت فراوانی برخوردار است. در واقع، آگاهی از تاریخ که قرآن به گونه‌ای اشاره وار از آن یاد کرده، موجب روشنی مفاهیم آیات مربوط به این نوع می‌گردد؛ شناخت آداب و رسوم مختلف عصر جاهلی مانند آداب و رسوم عبادی و مناسک حج، آداب و رسوم اجتماعی و خانوادگی و آداب و رسوم اقتصادی و تجاری در فهم و تفسیر آیات مرتبط با آن نقش دارد. آن سان که آگاهی از تاریخ عصر نزول نیز نقش مهمی در حل تناقض ظاهری آیات، رفع ابهام از چهره آیات، شناخت آیات مکی و مدنی و ترتیب نزول، و شناخت احکام ثابت و متغیر و ناسخ و منسوخ دارد. به گونه‌ای که در بسیاری از موارد، بدون اطلاع از تاریخ، فهم و تفسیر آیات، ناممکن می‌گردد یا مفاد آنها در هاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند.

کلیدواژه‌ها: تفسیر، اسباب نزول، ترتیب نزول، تاریخ جاهلیت، تاریخ اسلام.

* استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) mreza_hoseini@yahoo.com

** دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث پیام نور آران و بیدگل.

مقدمه

در تفسیر قرآن کریم هدف، درک پیام الهی و مقصود خداوند است؛ پیامی که از ناحیه علم و حکمت مطلق و خداوند آگاه از اسرار عالم و میرا از هر عیب و نقص صادر شده باشد، کلامش را طوری بیان می‌کند که مخاطبان وی قصد او را بفهمند و لذا احتمال اینکه قرینه‌ای را از آنان پنهان کرده باشد، نمی‌دهند. اما اکنون با گذشت قرن‌ها از نزول قرآن کریم، بسیاری از قرائن موجود در فضای نزول قرآن کریم از دست ما رفته‌است؛ قرائنی که مخاطبان عصر نزول با آن آشنا بوده و در فضای آکنده از چنان قرائنی مراد خداوند را به خوبی درک کرده‌اند، اما امروزه آن قرائن از دید ما پنهان مانده‌است. مسأله‌ای که با آن مواجهیم این است که آیات قابل توجهی از قرآن درباره تاریخ و حوادث تاریخی عصر جاهلیت و تاریخ صدر اسلام بوده و این گونه حوادث در قرآن کریم به، صورت گسترده‌ای مطرح شده‌است. حال سؤال این است که آیا فهم و تفسیر این گونه آیات و تشریح کامل آنها بدون آگاهی از تاریخ امکان پذیر است؟ آیا آگاهی از تاریخ گسترده حوادث و وقایع تاریخی که قرآن از آنها یاد کرده، مایه روشنی آیات مربوط به این نوع حوادث تاریخی نمی‌گردد؟ آیا بدون اطلاع از تاریخ می‌توان مفهوم واقعی برخی آیات را فهمید؟ پاسخ به این سؤالات و بررسی زوایای مختلف هر یک از آنها موضوع این مقاله است.

اهمیت تفسیر تاریخی قرآن کریم

هدف مفسران از اهتمام به تفسیر قرآن دستیابی به مقصود خدای تعالی در آیات قرآن است. یکی از بهترین روش‌های تفسیر قرآن که می‌تواند نیل به این

غرض را میسر سازد، تفسیر تاریخی قرآن کریم است؛ زیرا قرآن متنی تاریخمند است و در مدت ۲۳ سال به اقتضای شرایط بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده‌است لذا چنانچه قرآن در بستر تاریخی اش مطالعه شود، دامن بسیاری از اختلافات تفسیری برچیده می‌شود. عرضه روایات بر آیات قرآن نشانی می‌دهد که پاره‌ای از روایات تفسیری به غلط ذیل آیات قرآن آورده شده و بر آنها منطبق گردیده‌اند. برای مثال در این زمینه آیه «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (النحل/۱۲۶) آورده‌اند: پیامبر صلی الله علیه و آله بالای جسد حمزه وقتی در جنگ احد شهید و مثله شده بود، ایستاده بود و می‌فرمود: من به جای تو هفتاد نفر از مشرکان مکه را مثله خواهم کرد. در این هنگام بود که جبرئیل آن آیه را نازل کرد. این در حالی است که این آیه در سوره نحل قرار دارد که تامل در مکه نازل شده‌است و لذا هرگز نمی‌تواند ناظر به شهادت حمزه باشد که در جنگ احد در سال سوم هجری واقع شد (معرفت، ۱۴۱۵: ۱/۲۴۷-۲۴۸).

شرط فهم و تفسیر صحیح و روشن قرآن مطالعه شرایط و حوادثی است که وحی‌های قرآنی به اقتضای آنها نازل شده‌است. برای نمونه در خصوص آیه «إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» (البقره/۱۵۸) برخی از مفسران بر تعبیر «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ...» چنین اشکال کرده‌اند که این آیه بر گناه نداشتن طواف صفا و مروه دلالت دارد؛ نه وجوب آن دو؛ حال آن که وجوب طواف آن دو مورد اتفاق مسلمانان است. اما وقتی ما زمان و سبب نزولش را بدانیم، مجالی برای طرح چنین اشکالی پیدا نمی‌شود.

هنوز مکه فتح نشده و بت‌ها بر سر آن دوکوه وجود داشته‌اند. با عنایت به این که پیامبر و مسلمانان حتی در دوره مکی حج می‌گزارند، سوال پیش‌گفته از همان اوایل دوره مکی تا سال هشتم هجرت که مکه فتح شد، جای طرح دارد. بنابراین باید مردم تازه مسلمان مدینه در همان سال‌های اول و دوم که برای انجام حج به مکه رفته باشند، این سؤال برایشان مطرح شده و زمینه نزول آیه مورد بحث را موجب گشته باشد.

اهتمام به تفسیر تاریخی و ترتیب نزول چشم انداز بهتر و روشن‌تری را به مفسر ارزانی می‌کند و بسیاری از ابعاد و زوایای پنهان آیات قرآن را بهتر می‌نمایاند. چنان که ملاحظه شد، قرار گرفتن آیه صفا و مروه در سوره بقره که در حدود سال اول و دوم هجرت نازل شده‌است، این احتمال را در ذهن پرورید که ممکن است، آن در حدود همین سال‌ها نازل شده باشد؛ در حالی پیش‌تر از آن هیچ کس آن را مطرح نکرده‌است.

با استفاده از تفسیر تاریخی قرآن می‌توان تاریخ عمده سیره نبوی را از طریق قرآن شناخت. آشکار است که بیشتر سوره‌های قرآن کما بیش به طور عام یا خاص سیر دعوت پیامبر اسلام را گزارش می‌کنند؛ به طوری که حتی اگر سوره‌های قرآن به تنهایی به ترتیب نزول مرتب شود، سیر دعوت و سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را نشان می‌دهد (طباطبایی، بی‌تا: ۲۳۵/۱۳؛ فارسی، ۱۳۶۱: ۱۸). باید دانست که اهمیت توجه به نظم و ترتیب نزول آیات تاریخی قرآن نشان می‌دهد که آنها با رعایت مناسبت تاریخی و مقتضای حال مخاطبان در دوره‌های مکی و مدنی نازل شده‌اند و لذا توجه به زمان آرتیب و بستر نزول

مراسم حج و عمره از دوره جاهلی وجود داشته‌است. منت‌ها آنان این مراسم را به بدعت‌هایی آلوده کرده بودند. از جمله آن بدعت‌ها این بود که بر سر کوه صفا بت مردی به نام «أساف» و بر سر کوه مروه بت زنی به نام «نائلة» را نهاده بودند. می‌گفتند که آن دو در کعبه زنا کرده بودند و خدا آنها را سنگ کرده‌است. آنان را بر سر آن دوکوه نهادند تا مایه عبرت دیگران شود. وقتی مدت زیادی از آن سپری شد، عرب بر اثر گذشت زمان و فراموشی فلسفه وضع آن بت‌ها بر کوه‌های صفا و مروه از روی نادانی و کم‌خردی به طواف آن دو و دست ساییدن پرستش بر آنها به نیت تبرک پرداختند. وقتی مردم مدینه اسلام آوردند و کعبه نیز قبله آنان شده بود، درباره حج و مناسک آن سؤالاتی برایشان آمد. از جمله این سؤال مطرح شد که آیا طواف صفا و مروه درحالی که بتی را بر بالای هریک نهاده‌اند، جایز است. به همین مناسبت بود که آن آیه نازل شد و جواز طواف آن دو بیان شد (معرفت، ۱۴۱۵: ۲۴۲/۱-۲۴۳). البته ناگفته نماند که در برخی از روایات آمده‌است، این سؤال در سال عمرة القضاء مطرح شد (طبرسی، بی‌تا: ۴۴۰/۱ و طباطبایی، بی‌تا: ۳۸۸/۱). به همین رو برخی از مفسران از جمله علامه طباطبایی بر این نظر شده‌است که این آیه مستقل از صدر و ذیل نازل شده‌است.

گفتنی است، آیاتی قبل از آن، درباره تغییر قبله است که در سال دوم هجرت رخ داد؛ حال آن که عمرة القضاء در سال هفتم هجرت واقع شد؛ اما این روایات دلیل قطعی بر این امر نیست. ظاهر آیه نشان می‌دهد که تلقی مسلمانان گناهکار بودن طواف کننده صفا و مروه بوده‌است و اگر علتش وجود بت بر سر آن دو کوه بوده‌است، باید این مربوط به وقتی باشد که

آنها نیز ضروری می‌نماید تا فهمی دقیق‌تر نسبت به آیات الهی یافت شود.

شاخص‌های شناخت تفسیر تاریخی قرآن کریم

پیش فرض اساسی تفسیر تاریخی قرآن این است که معنای مراد خدای تعالی از الفاظ و تعابیر قرآن عبارت از همان معنایی است که عرب حجاز در عصر نزول می‌فهمیدند. براین اساس تأکید بر این است که در تفسیر قرآن باید به همان اطلاعات و منابعی مراجعه کرد که می‌تواند معهودات عرب حجاز را در عصر نزول به ما گزارش کند. به طور کلی می‌توان شاخص‌های شناخت تفسیر تاریخی قرآن را به قرار برشمرد:

ملاک قرار دادن قرآن:

قرآن کتابی است که در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد و می‌توان ادعا کرد که تنها متنی است که از تحریف مصون مانده است لذا توجه به سیاق آیات و آیات متحد الموضوع در تفسیر تاریخی قرآن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در تفسیر تاریخی قرآن شاخص‌های قرآنی متعددی وجود دارد که یکی از آنها تصریحات و اشارات آیات قرآن به رخدادهای زمانمند عصر رسالت پیامبر اسلام است. همچنین روایاتی از سیره نبوی که تاریخ آن رخدادها را مشخص می‌کنند، برترین و دقیق‌ترین اطلاعات را برای تفسیر تاریخی قرآن در اختیار می‌نهد.

از مهمترین مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد، اندک بودن چنین آیاتی است. تمام رخدادهای زمانمندی که در آیات قرآن مورد تصریح یا اشاره قرار گرفته‌اند، از حدود پنجاه رخداد در نمی‌گذرد که

مهم‌ترین آنها عبارتند از: بعثت، دعوت علنی، شکست روم، تغییر قبله، غزوه بدر، غزوه احد، غزوه بنی نضیر، غزوه خندق، غزوه بنی قریظه، صلح حدیبیه، فتح مکه، غزوه حنین، غزوه تبوک، برائت از مشرکان.

از دیگر شاخص‌های قرآنی مورد استفاده در تفسیر تاریخی قرآن اتصال لفظی و محتوایی آیات یک سوره است. اتصال لفظی و محتوایی غرض مجموعه آیاتی است که چه به لحاظ لفظی و چه به لحاظ مضمونی به هم پیوسته‌اند ولو آن که ناظر به یک موضوع نباشند. ما بر آنیم مقدار آیاتی را که در یکبار وحی، نازل شده است، بشناسیم و روال وحی‌ها چنین نبوده است که در هر بار وحی، آیات متحد الموضوع نازل شود. بلکه به اقتضای این که در زمان نزول، چند موضوع مطرح بوده، ناظر به همه آنها آیاتی نازل شده است؛ به مثابه یک سخنرانی که در آن از موضوعات گوناگونی مطرح می‌گردد؛ بنابراین عاملی که آیات را در یک سوره در کنار هم نشانده، وحدت موضوع آنها نیست؛ بلکه وحدت زمانی مقتضیات نزول آنهاست.

یکی از فواید این شاخص آن است که به کمک آن، دفعی یا تدریجی بودن سوره شناخته می‌شود. اگر میان دو بخش از آیات یک سوره اتصال لفظی و محتوایی نباشد و در هر بخش به رخدادی اشاره و یا تصریح شده باشد که از لحاظ زمانمندی نسبت به دیگری متفاوت باشد، می‌توان فهمید که هر بخش از آیات در زمانی متفاوت از دیگری نازل شده و سوره مربوط تدریجی النزول بوده است. برای مثال در بخش اخیر سوره توبه که راجع به جنگ تبوک است، در فقره‌ای از آن خطاب به مسلمانان مدینه آمده است: «انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي

مختلف و ملاحظه نحوه نظارت زمانی آنها بر یکدیگر، تقدم و تأخر نزول آنها را بر یکدیگر بصورت تقریبی و یا به تحقیق تعیین کرد. به این ترتیب آشکار می‌شود که نخست سوره بقره سپس سوره نساء و پس از آن سوره مائده نازل شده‌است.

ترتیب آیات در سور بر اساس نزول

نظر مشهور میان دانشمندان اسلامی بر این است که آیات در سور بر خلاف نزول جاگذاری شده‌اند، کسانی نظیر سیوطی (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۳۳/۱؛ زرقانی، بی‌تا: ۳۴۷/۱) با تکیه بر روایات ابن عباس ذیل آیه: «وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» (بقره: ۲۸۱) و روایت عثمان بن ابی العاص ذیل آیه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰) و روایت عثمان بن عفان درباره دو سوره انفال و توبه معروف به قرینتین (سجستانی، ۱۴۰۵: ۳۹) بر این نظر هستند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به فرمان جبرئیل آیاتی را برخلاف نزول جایگذاری کرده‌است.

افزون بر این سه روایت، آن دسته از روایات اسباب نزول که آیاتی از سوره‌ها را به تاریخ‌های متفاوتی نسبت می‌دهند، در تأیید این نظر شاهد گرفته می‌شود. روایاتی که مستند جایگذاری آیات بر خلاف نزول هستند معتبر نیست؛ زیرا اولاً: با روایات دیگر در تعارض است؛ نظیر روایاتی که حاکی اند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به علی علیه‌السلام فرمان داد قرآن را تألیف کند (مسعودی، بی‌تا: ۱۲۱-۱۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰۸/۲۸) و او قرآن را به ترتیب نزول و نه خلاف نزول تألیف کرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۱/۸۹-۵۲ و ۱۵۵/۴۰؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۳) و روشن است که او با اشاره پیامبر قرآن را به ترتیب نزول تألیف کرد و

سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (توبه: ۴۱) سبکبار و گرانبار بسیج شوید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید. در ادامه همین سوره در بخش دیگری از آیات از پذیرش توبه سه نفری سخن رفته‌است که از جنگ تبوک تخلف کرده‌اند: «وَ عَلَيِ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا...» (توبه: ۱۱۸) این دو دسته از آیات سوره توبه ترتیب زمانی یکی بر دیگری را نشان می‌دهد که بخش دوم در زمانی بعد از زمان نزول بخش اول نازل شده‌است؛ بخش اول قبل از وقوع جنگ تبوک و بخش دوم بعد از آن.

در سوره بقره با لحن آرامی آمده‌است که مسلمانان از تو درباره حکم خمر و میسر میپرسند. تو به آنان بگو در آن دو، زیان بسیاری است و البته سودهایی هم هست؛ اما زیان‌های آن دو بیش از سودهای آنهاست «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا» (بقره: ۲۱۹). در این آیه به طور صریح از خمر و میسر نهی نشده‌است. در سوره نساء به طور صریح از نزدیک شدن به مسجد و نماز در حال مستی نهی گردیده‌است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» (النساء: ۴۳) تا اندازه‌ای افزایش شدت لحن این آیه را نسبت به آیه بقره نشان می‌دهد. در سوره مائده این شدت لحن افزایش می‌یابد و خمر و میسر عمل پلید شیطانی خوانده می‌شود و دستور صریح داده می‌شود که از آنها پرهیز کنید و افزوده شده‌است که آیا وقت آن نرسیده‌است که از آنها دست بردارید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۹۰-۹۱). با گردآوری آیات متحد الموضوع در سوره‌های

معنا ندارد که جبرئیل به پیامبر بفرماید، قرآن را برخلاف نزول تألیف کند؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام دستور دهد که قرآن موافق نزول تألیف نماید.

ثانیا: با روایاتی معارض است که گزارش می‌کنند، پیامبر اسلام و صحابه آغاز و پایان سوره‌ها را نمی‌دانستند تا آن که «بسم الله الرحمن الرحيم» نازل می‌شد. با نزول آن درمی‌یافتند سوره قبلی کامل شده و سوره جدیدی شروع گردیده است. به این ترتیب با کامل شدن سوره‌ای وجهی ندارد، قایل شویم، پیامبر بعد از آن، آیاتی را در آن جای داده باشد. علامه طباطبایی از روایات بسمله و علامه جعفر مرتضی از روایات مربوط به ترتیب مصحف علی علیه السلام همین معنا را استفاده کرده‌اند. (طباطبایی، بی‌تا: ۲۸/۱۲؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۱۶۹/۱ - ۲۳۷؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۱۴۳-۱۴۴)

استناد به روایات اسباب نزول

سبب نزول در تعریف عبارت است از عاملی که موجب شده است، آیه درباره آن نازل شود (معرفت، ۱۴۱۵: ۲۵۴/۱) عاملی می‌تواند سبب نزول آیه باشد که مقارن نزول آیه وقوع پیدا کرده باشد. به همین رو آیت الله معرفت میان سبب نزول و شأن نزول تفاوت قائل شده است. او گفته است: سبب نزول عاملی است که در وقت نزول آیه حضور داشته است؛ اما شأن نزول اعم از آن است و لذا عاملی را که مربوط به گذشته است، در بر می‌گیرد. به نظر او شان نزول مشکلی است که آیه در حل یا توضیح آن یا عبرت گیری از آن نازل شده است؛ اعم از این که آن مشکل در وقت نزول آیه حضور داشته باشد (سبب نزول) یا

حضور نداشته باشد؛ نظیر داستان‌های اقوام و پیامبران گذشته (همان). باید سبب نزول را اعم از رخدادهای خاص و مقطعی در نظر گرفت و شامل مقتضیات و شرایط عامی نیز که موجب نزول آیات قرآن شده‌اند، دانست. به واقع هر عاملی که موجب شده است، قرآن کریم به طور یکجا نازل نشود؛ بلکه به تدریج طی ۲۳ سال دوره رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نزول یابد، سبب نزول است؛ چه آن رخدادهای خاص و مقطعی باشد یا شرایط عمومی و مستمری که در زمان و مکان نزول قرآن وجود داشته است.

با این تلقی از سبب نزول نباید اسباب نزول آیات و سوره قرآن را تنها در کتب اسباب نزول جستجو کرد؛ چون در این کتاب‌ها بیشتر روایاتی آمده است که به رخدادهای خرد و شخصی مربوط است. به منظور آشنایی کافی به اسباب نزول قرآن باید همه روایات و نقل‌هایی را که شرایط آن عصر را در تمام ابعاد اعم از مذهبی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و حتی تاریخی گزارش می‌کنند، مورد مطالعه قرار داد. به این ترتیب روایات سیره، مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ، اسباب نزول و مهم تر از همه خود آیات قرآن در حوزه مطالعه قرار خواهد گرفت.

استناد به روایات ترتیب نزول

از مهم‌ترین شاخص‌های شناخت تفسیر تاریخ قرآن کریم استناد به روایات ترتیب نزول است زیرا؛ با تکیه بر آنها می‌توان تاریخ تقریبی نزول سوره‌های قرآن را شناسایی کرد و تفسیر تاریخی را بر پایه آن سامان داد. این روایات علیرغم این که از چهارده تن از صحابه و تابعان نقل شده است، ترتیب نسبتاً واحدی را از نزول سوره‌های قرآن گزارش می‌کنند (طبرسی،

باورهایی همچون دختر خدا بودن فرشتگان (صافات/۱۴۹-۱۵۷) و فرزند خدا بودن عَزِیر و عیسی (توبه/۳۰)؛ و ده‌ها موضوع دیگر مربوط به زندگی عرب قبل از اسلام و معاصر با آن، سخن گفته‌است.

مسلماً تفسیر دقیق آیات مربوط به این بخش در گرو شناخت تاریخ عصر جاهلی و آگاهی از وضع زندگی مردمانی است که قرآن در آن محیط نازل شده‌است؛ زیرا قرآن همان جامعه را مد نظر داشته و به تدریج آن را دگرگون کرده‌است، لذا بر هر مفسری لازم است از وضع زندگی عرب قبل از اسلام و معاصر با آن آگاه باشد تا آیات مربوط به این قسمت را به روشنی درک کند.

بنابراین برای درک آیات مربوط به جامعه جاهلی، ضروری است که با ویژگی‌ها و آداب و سنن و ابعاد فکری و فرهنگی و نظام‌های اجتماعی و سیاسی آن جامعه آشنا شویم. لذا ذیلاً به برخی آیات مربوط به ویژگی‌های جامعه جاهلی اشاره می‌گردد.

تحریم گوشت قربانی

قربانی کردن یکی از اعمال و مناسک حج است که در روز دهم ذی حجه انجام می‌شود. در جاهلیت نیز این رسم به عنوان بخشی از اعمال حج انجام می‌گرفته، اما همچون موارد یادشده پیش از این، گرفتار تحریف‌های جاهلی بوده‌است. مردم دوره جاهلی معتقد بودند که از گوشت قربانی جایز نیست خورده شود، چون برای خداست؛ لذا گوشت‌های قربانی را روی سنگ‌ها و در معرض درندگان می‌گذاشتند. رسم دیگر آنان این بود که پس از انجام قربانی برای خدا در کنار بت‌ها، خون قربانی را به تصور اینکه تقدیم به خدا شده‌است، به دیوار کعبه می‌مالیدند (علی، ۱۹۶۸: ۵/۵۲۱).

بی‌تا؛ ذیل سوره انسان؛ شهرستانی، ۱۳۷۶: ۱/۱۲۸-۲۵۸؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۱۸ و ۵۱) بیش‌تر دانشمندان اسلامی بر این روایات اعتماد کرده‌اند. البته بیش‌تر بر روایت ابن عباس اعتماد شده‌است. زرکشی گفته است که این روایت را افراد موثق نقل کرده‌اند (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱/۱۹۳-۱۹۴؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۱/۱۳۳) نظر به این که برای شناخت ترتیب نزول سوره‌ها منبعی تاریخی جز این روایات وجود ندارد، چاره‌ای نداریم که ترتیب معرفی شده در این روایات را اساس تفسیر تاریخی قرار دهیم؛ اما همواره در طی تفسیر به آن نگاه انتقادی داشته باشیم و هر جا که قرائن و دلایل معتبری در نقض آن یافتیم، به تصحیح آن روی بیاوریم تا از رهگذر این نگاه انتقادی به ترتیب مطمئن‌تری دست بیابیم.

جایگاه تاریخ عصر جاهلی در تفسیر قرآن

قرآن کریم در محیطی نازل شده‌است که در آن فرهنگ جاهلیت حکم فرما بود و بدین جهت آیات متعددی به شیوه زندگی، آداب و رسوم و فرهنگ مردم آن پرداخته‌است. قرآن درباره آداب و رسوم گوناگونی مانند تغییر ماه‌های حرام (توبه/۳۷)، فخرفروشی (بقره/۱۹۷)، تحقیرزن (نحل/۵۸-۵۹)، ازدواج با همسران پدر (نساء/۲۲) به ارث بردن زنان (نساء/۱۹)، زنا (اسراء/۳۲)، وا داشتن کنیزان به زنا (نور/۳۳)، میگساری (بقره/۲۱۹)، ربا خواری (بقره/۲۷۵-۲۷۶)، قمار (مائده/۹۰)، مقدس دانستن برخی حیوانات (مائده/۱۰۳)، شرک، زنده به گور کردن دختران (تکویر/۸)، انکار معاد (هود/۵) و موضوعاتی از قبیل «ازلام» (مائده/۳ و ۹۰) و بت‌هایی مانند «وَدّ»، «سواع»، «یعوق»، «نسر» (نوح/۲۳) و

در دوران جاهلی است و شناخت رفتار اعراب در جاهلیت موجب فهم صحیح تر از آیه می‌گردد.

عدم وقوف در عرفات

از دیگر مناسک حج در عصر جاهلی وقوف در صحرای عرفات بوده‌است و حجاج بایست در روز نهم ذی‌حجه از ظهر تا غروب در آن صحرا می‌مانند. اما گروهی از مشرکان، از این کار سر باز می‌زدند و در وادی مشعر (مزدلفه) که فاصله کمتری تا مکه دارد وقوف می‌نمودند و سایر حجاج را از وقوف در آنجا منع می‌کردند. از این رو، دیگران به عرفات رفته و در آنجا وقوف می‌کردند (ابن هشام، ۱۹۷۵: ۱/۱۹۹). در حجة‌الوداع، هنگامی که پیامبر اکرم به سرزمین مشعر رسیدند، مشرکان قریش امید داشتند آن حضرت به جای عرفات در مشعر الحرام (مزدلفه) وقوف کند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله بی اعتنا به این توقع به سوی عرفات حرکت کرد. این اقدام پیامبر در پی نزول آیه زیر بود که ضمن آن به همه مسلمانان امر شده بود از آنجایی کوچ کنند که مردم کوچ می‌کنند «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره/۱۹۹). قرآن در این آیه خط بطلان بر اوهاجم جاهلی و امتیازات موهوم مشرکان کشید و این بدعت مذموم را نفی کرد و از آنها خواست که مناسک حج را مانند قبایل دیگر به جای آورند (طبری، ۱۴۱۵: ۱۶۹/۲؛ طبرسی، بی تا: ۵۲۷/۲-۵۲۸).

ازدواج با ایتام

یکی از آداب و رسوم اجتماعی مردم عصر جاهلی که مورد توجه قرآن کریم نیز قرار گرفته، رفتار آنان با ایتام به ویژه ازدواج با دختران یتیم است؛ برای مثال، در آیه

قرآن کریم در آیاتی از سوره حج برای مقابله با این سنت‌های غلط، مسلمانان را به خوردن از گوشت قربانی و نیز اطعام مستمندان از آن امر می‌کند «وَ الْأَبْدَانُ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعِمُوا الْفُقَرَاءَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (حج/۳۶) «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَ لَا دِمَائُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ اتَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ» (حج/۳۷). البته امر به خوردن از گوشت قربانی یا اطعام به مستمندان در این آیات بر وجوب این کار دلالت ندارد، بلکه برای دفع توهم منع یا تصور عدم جواز خوردن از این گوشت است؛ زیرا مردم جاهلی این کار را جایز نمی‌شمردند و پس از ظهور اسلام ممکن بود برخی مسلمانان، همچنان بر آن تصور و توهم باقی بمانند.

وقوف در منی

وقوف در منا در روزهای یازدهم تا سیزدهم ذی‌حجه از اعمال پایانی حج است، اما مشرکان در اینکه پس از انجام اعمال منی تا روز سیزدهم در آنجا وقوف کنند یا روز دوازدهم به مکه بازگردند، دچار دوگانگی در نظر و عمل بودند. برخی از آنان وقوف در روز سیزدهم را لازم و برخی حرام می‌شمردند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۵۰/۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۴۲/۵). آیه شریفه اشاره به همین مطلب دارد «وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (بقره/۲۰۳). این آیه اصرار بر یکی از این دو شیوه را امری باطل شمرده، جواز عمل به هر دو را صادر می‌کند. بنابراین، حکم آیه شریفه ناظر به پیشینه این امر

بی توجهی را آغاز می‌کرد. بر این اساس، حرف جرّ محذوف «تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ عَنْ» می‌باشد و منظور، بی‌رغبتی به ازدواج است نه رغبت و تمایل. مؤید این معنا جملات دیگری در آیه است که اشاره به محرومیت زنان دارد «لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ» و «وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ» (طبرسی، بی‌تا: ۱۸۰/۳-۱۸۱؛ طباطبایی، بی‌تا: ۱۰۰/۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۲: ۱/۴۶۸).

حقوق و ارث زنان

در عصر جاهلی با زن مانند یک برده یا کالا رفتار می‌شد و از حقوق انسانی بی بهره بود (سالم، ۱۳۸۰: ۳۵۰-۳۵۲). گاهی بعضی از مردان، زنان ثروتمند را به خاطر ثروتشان به همسری می‌گرفتند، ولی با آنها مثل یک همسر رفتار نمی‌کردند و حقوق همسری را نادیده می‌انگاشتند و آنها را به همین صورت رها کرده، منتظر مرگ آنها بودند تا از آنها ارث ببرند. گاهی هم به اجبار از زن‌های خود می‌خواستند که همه یا بخشی از مهریه خود را به مرد ببخشند تا در مقابل، آنها را طلاق دهند. قرآن این سنت ظالمانه را مورد تخطئه قرار داد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (نساء/۱۹) «وَ إِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أ تَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا» (نساء/۲۰).

در عصر جاهلیت، زنان و دارایی‌های آنها جزء اموال و دارایی‌های مردان به شمار می‌رفتند، به گونه‌ای که پس از مرگ مرد جزء میراث او محسوب می‌شدند و هیچ گونه ارثی نداشتند. دلیلش هم این بود که می‌گفتند:

«وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا» (نساء/۱۲۷)، جمله «وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ» مورد تامل و اختلاف مفسران قرار گرفته است. فعل رغب اگر با حرف جر «عن» به کار رود به معنای اعراض از چیزی است و اگر با حرف جر «فی» به کار رود به معنای روی آوردن و رغبت به آن چیز می‌باشد (جوهری، بی‌تا: ۱/۱۳۷؛ فیومی، ۱۴۰۵: ۲۸۰). چنین فعلی که با دو حرف جر به کار می‌رود، در صورتی که حرف جر محذوف باشد، باید قرینه‌ای بر نوع حرف جر حذف شده وجود داشته باشد. برخی معتقدند که در آیه شریفه قرینه‌ای که نشان دهنده مراد از ترغیبون (اعراض یا روی کردن) باشد، وجود داشته ولی بر ما مخفی مانده است. برخی نیز هردو احتمال را در آیه شریفه داده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۵۷۰). اما حقیقت آن است که هیچ گونه ابهام، اشتباه و حتی اجمالی در آیه شریفه وجود ندارد و این گونه اختلافات ناشی از عدم مراجعه به تاریخ و بی توجهی به قرائن تاریخی است. در واقع، آیه شریفه در صدد دفاع از دختران یتیم است تا سنت ظالمانه‌ای که در عصر جاهلی مرسوم بود از میان برود. سوء استفاده مردان از دختران یتیم چنین بود که چنانچه مردی دختر یتیمی را تحت سرپرستی داشت و دختر چندان مورد توجه نبود که رغبتی به ازدواج با او داشته باشد و در عین حال دارای ثروتی هم بود، او را در خانه حبس می‌کرد به انتظار اینکه بمیرد و ثروتش را تصاحب کند یا به طمع دارایی و ارثی که نصیب او شده بود به او پیشنهاد ازدواج می‌داد، اما پس از تصرف اموال او، بی‌مهری و

زن قدرت جنگی و دفاعی ندارد و کسی که نمی‌تواند از اموال دفاع کند و از خود او هم باید دفاع کرد، حق ارث بردن ندارد (فروخ، ۱۹۸۴: ۱۵۸). اما قرآن حق مالکیت و ارث را برای زنان همانند مردان به رسمیت شناخته، برای ایشان شخصیت حقوقی مستقل قائل شد «و لا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِلنِّسَاءِ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِلرِّجَالِ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (نساء/ ۳۲) «و لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» (نساء/ ۷).

رباخواری

بنا بر منابع تاریخی، قبل از ظهور اسلام رباخواری در جزیره العرب بسیار متداول و شایع بود و عده‌ای از اشراف از این طریق کسب درآمد می‌کردند. از آنجا که معمولاً دریافت کنندگان وام‌های ربوی افراد فقیر و تهیدست بودند، در بسیاری از مواقع زنان و فرزندانشان به گروگان گرفته می‌شدند و در صورت ناتوانی وام گیرنده از پرداخت دین، گروگان به مالکیت وام دهنده درمی‌آمد (فروخ، ۱۹۸۴: ۴۸). حتی برخی رباخواران هنگام مرگ وصیت می‌کردند تا فرزندانشان از حق گرفتن اموال ربوی نگذرند و حتماً آن را از بدهکاران بستانند. در این زمینه وصیت ولید بن مغیره به فرزنداناش گزارش شده است (ابن حبیب، ۱۴۰۵: ۱۹۲) پس از اسلام آوردن اهل طائف از جمله خالد بن ولید، پیامبر صلی الله علیه و آله با او در مورد ربای باقی مانده از زمان پدرش صحبت فرمود. آنگاه آیه تحریم ربا نازل شد و دستور داد آنچه را از ربا باقی مانده است رها کنند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنْ

الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره/ ۲۷۸) (ابن هشام، ۱۹۷۵: ۴۱۴/۱). حتی رباخواران تهدید شدند که دست برنداشتن از رباخواری به منزله اعلان جنگ با خدا و رسول اوست «فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِن تَتُوبُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ» (بقره/ ۲۷۹) اعراب ربا خوردن را همانند خرید و فروش می‌دانستند و کاری سالم تلقی می‌کردند. قرآن کریم با این تلقی نادرست به مبارزه برخاست و فرمود «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكِ بَانَهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/ ۲۷۵).

در بیع، طرفین به صورت یکسان وارد میدان کار می‌شوند و احتمال سود و زیان بر هر دو به طور یکسان حاکم است در حالی که در نظام رباخواری، رباخوار هیچ‌گاه ضرر نمی‌بیند و پیوسته ضررها متوجه طرف دیگر است (بلاغی، ۱۴۲۰: ۲۴۲/۱؛ طباطبایی، بی تا: ۴۰۸-۴۰۹). در عصر جاهلیت، انواع مختلفی از ربا شیوع داشت. علاوه بر ربای مشهور که در آن، هنگام قرض دادن، شرط پرداخت اضافی صورت می‌گرفت، نوع دیگری از ربا نیز رایج بود. در این نوع، افراد نیازمند از توانگران وام می‌گرفتند بدون اینکه قرار پرداخت اضافی بگذارند، آنگاه پس از پایان مدت مقرر در صورت ناتوانی بدهکاران از بازپرداخت، تقاضای تمديد مهلت می‌کردند و طلبکاران با افزایش میزان بدهی موافقت می‌نمودند و این روند تا زمان بازپرداخت بدهی ادامه می‌یافت.

در سبب نزول آیه ۱۳۰ آل عمران آمده است که طایفه ثقیف در جاهلیت به بنی مغیره قرض می‌دادند و

ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (التکویر/۸-۹) که اشاره بدین موضوع زشت دارد.

(ب) کشتن پسران

اعراب جاهلی به خاطر بت‌هایشان گاهی فرزندان خود را قربانی می‌نمودند و یا نذر می‌کردند که اگر فرزندی نصیب آنها شد آن را برای بت قربانی کنند. آنها چنان اهمیتی برای بت‌ها قائل بودند که اموال نفیس خود را خرج بت‌ها و متولیان آنها می‌کردند و خودشان فقیر و تهیدست می‌شدند تا آنجا که گاهی بچه‌ها ی خود را از گرسنگی و فقر سر می‌بریدند (طبری، ۱۴۱۵: ۳۲/۸).

قرآن کریم در این باره می‌فرماید «وَكَذَلِكَ زَيْنَ لَكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُرُدُّوهُمْ وَيَلْبَسُوا عَلَيْهِمُ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» (انعام/۱۳۷) همچنین در آیه‌ای دیگر از این عمل زشت نهی می‌فرماید «وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانِ خَطَاً كَبِيرًا» (اسراء/۳۱).

مهریه زنان

عرب جاهلیت مهریه زن را در هنگام ازدواج، به پدر یا سرپرست او می‌داد و در واقع آن را بهای زن به سان یک کالا می‌دانست، لذا سعی ولی بر آن بود که مبلغ مهری زن گزاف باشد تا نشان از شرافت زن باشد (فوزی، ۱۹۸۳: ۴۵). خداوند در آیه «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء/۴) تاکید می‌کند که مهریه زنان باید به خود آنان داده شود به گونه‌ای که خود آنها از آن بهره‌مند شوند. در حقیقت این فرمان در رد آن سنت جاهلی و تأکید بر وجوب پرداخت مهریه به زن است، با لحاظ اینکه حکمت پرداخت مهریه استفاده زن از آن است، نه اینکه صرفاً بهای او به حساب آید (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱۱/۲).

آن‌ان در پایان مهلت می‌گفتند مهلت بیشتری بدهید، ما مبلغ را افزایش می‌دهیم اینجا بود که آیه زیر نازل شد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران/۱۳۰) (طبری، ۱۴۱۵: ۵۹/۴). بنابراین ربا افزون ستانی بر اصل مال است؛ چه این زیادی در اصل قرارداد آمده باشد و چه پس از سررسید مهلت بدهی فرد مطرح شود (قرشی، بی‌تا: ۲۵).

فرزند کشی

قرآن کریم در آیات متعددی به سنت فرزندکشی اعراب توجه و از آن نهی کرده‌است. از این رو شناخت ابعاد این مسئله نقش مهمی در فهم این آیات دارد.

الف: زنده به گور کردن دختران

زنده به گور کردن دختران از عادات بسیار زشت و غیرانسانی در عصر جاهلی بود، در فرهنگ مردم عصر جاهلی دختر داشتن عیب و ننگ بود. از این رو، نوزاد دختر را زنده به گور می‌کردند. آنان به دو دلیل این کار را انجام می‌دادند؛ یکی اینکه مبادا در آینده در جنگ‌ها به اسارت دشمنان درآیند و دیگر اینکه فشار فقر و عدم توانایی بر تأمین هزینه زندگی آنها سبب قتلشان می‌شد؛ زیرا دختر در آن جامعه تولیدکننده نبود و غالباً مصرف کننده محسوب می‌شد (طبرسی، بی‌تا: ۶۷۴/۱۰؛ سالم، ۱۳۸۰: ۳۵۳-۳۵۶). در قرآن در آیات متعددی به این سنت زشت جاهلی اشاره شده است. قرآن این عادت آنان را چنین تصویر می‌کند «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ» و «يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَلَيْسَ لَهُ عَلَىٰ هُنَّ أُمَّ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (النحل/۵۸-۵۹) همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ» و «بِأَيِّ

از این آیه بطلان دیگر انواع ازدواج جاهلی که در آن مهریه زن نادیده گرفته می‌شد نیز معلوم می‌گردد؛ مثلاً در نکاح شعار، مرد عرب دختر یا خواهرش را به ازدواج با مردی دیگر درمی‌آورد و در برابر، آن دیگری نیز دختر یا خواهرش را به تزویج او درمی‌آورد. بر این اساس، مهریه‌ای در بین نبود و هر زن، مهریه زن دیگر محسوب می‌شد این کار نیز در اسلام ممنوع شد (علی، ۱۹۶۸: ۵/۵۳۸).

نقش تاریخ صدر اسلام در تفسیر قرآن

قرآن کریم به صورت تدریجی و در مناسبت‌های مختلف در طول ۲۳ سال دوران رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله وسلم در خلال جریان تاریخ اسلام نازل شده‌است. برحسب اقتضا اگر حادثه‌ای پیش می‌آمد یا مسلمانان دچار مشکلی می‌شدند، یک یا چند آیه و احیاناً یک سوره برای رفع مشکل نازل می‌گردید. آیات نازل شده در هر مناسبتی، به همان حادثه و مناسبت نظر دارد، پس اگر ابهام یا اشکالی در لفظ یا معنای آیه پدید آید، شناخت آن حادثه یا پیش آمد، امری ضروری خواهد بود. البته این طور نیست که همه آیات در پی حادثه یا سؤالی نازل شده باشند؛ به عبارت دیگر، تنها بخشی از قرآن دارای سبب نزول خاص است نه همه آن. اما فهم دقیق همین بخش در بسیاری از موارد نیازمند مراجعه به تاریخ است. همچنین بسیاری از آیات قرآن در نگاه اول مجمل و کلی به نظر می‌رسند، اما وقتی بستر تاریخی آنها شناخته شود، معنای صریح آنها نیز آشکار می‌گردد. این بدان دلیل است که آیات قرآن، با توجه به قرائن موجود در فضای زمان نزول، بیان شده‌اند و طبیعی است که مخاطب اولیه نیز هماهنگ با همان قرائن

معنای مراد را در می‌یافت ولی با گذشت زمان که ظرف قرائن از بین می‌رود، دریافت مقصود متکلم برای سایر مخاطبان در طول اعصار به آسانی امکان پذیر نخواهد بود. از ابن عباس نقل شده که می‌گفت: قرآن در بین ما نازل شد و ما فهمیدیم در چه موردی نازل شده‌است، اما بعد از ما مردمی خواهند آمد که موارد نزول را نمی‌شناسند و مقتضیات حال را درک نمی‌کنند و فهم خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند و بدین سبب با یکدیگر اختلاف می‌کنند و چه بسا کار آنان به کشتار بینجامد (شاطبی، ۱۴۲۰: ۳/۳۴۸). بنابراین شناخت موقعیت زمانی، مکانی، فردی و اجتماعی نزول آیات این امکان را به مفسر می‌دهد تا حقیقت‌ها و معارف وحی را در زمینه‌های صدور آن مورد بررسی و تحلیل قرار دهد و از چهره برخی آیات ابهام زدایی کند و به حقیقت پنهان آیات دست یابد. لذا شناخت تاریخ صدر اسلام و آگاهی نسبت به زمان و مکان، اشخاص و شرایط، و مقتضیات و زمینه‌های نزول آیات، در رفع ابهام از چهره آیات و فهم مدلول آنها ضرورت دارد.

شناخت آیات مکی و مدنی و ترتیب نزول آیات قرآن از نظر زمان نزول بر دو بخش تقسیم می‌شوند: آیاتی که پیش از هجرت فرود آمده و آیاتی که پس از آن نازل شده‌اند. قسمت نخست را مکی، و قسمت دیگر را مدنی می‌نامند. البته در تعریف و تفسیر آیات مکی و مدنی اصطلاحات دیگری نیز وجود دارد اما اصطلاح رایج همین است (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱/۲۷۳ و ۲۷۴؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۵۵). اهمیت شناخت آیات مکی یا مدنی به جهت فوایدی است که این علم در بردارد؛ از جمله وقوف و آگاهی به مدلول صحیح

لذا بسیاری از آیات مدنی ناظر به توطئه‌ها و کار شکنی‌های این دو گروه است. فایده دیگر شناخت تاریخ و ترتیب نزول آیات، کاربرد آن در نقد و ارزیابی برخی روایات تفسیری و اسباب نزول است؛ به گونه‌ای که اگر روایتی یا سبب نزول آیه‌ای با تاریخ نزول آن آیه مطابقت نداشته باشد قابل قبول نخواهد بود. براین اساس، بسیاری از اسباب نزول نقل شده برای آیات و سوره مدنی که حادثه‌ای مربوط به دوران مکه را سبب نزول آیه معرفی می‌کند و نیز اسباب نزول وارد شده برای آیات و سوره مکی که جریانی مربوط به دوران مدینه را سبب نزول آیه می‌داند مردود است. به عنوان مثال، سبب نزول نقل شده برای آیه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (التوبه/۱۱۳) که بیان می‌کند این آیه در زمان احتضار ابوطالب و درباره استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای او نازل شده (واحدی، ۱۴۱۱: ۲۶۶-۲۶۸) مردود است؛ زیرا این سوره از آخرین سوره‌هایی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده (یعقوبی، بی‌تا: ۴۳/۲)، در صورتی که ابوطالب در آغاز تاریخ اسلام در مکه از دنیا رفته است. بنابراین، استغفار پیامبر برای ابوطالب نمی‌تواند سبب نزول این آیه باشد.

برای تشخیص آیات مکی از مدنی معیارهای گوناگونی از جمله علائم ظاهری و محتوایی آیات ذکر کرده‌اند (برای نمونه: زرکشی، ۱۴۱۰: ۲۷۵-۲۷۸؛ زرقانی، بی‌تا: ۱۹۰/۱). یکی از ملاک‌ها و روش‌های شناخت این دو نوع آیات، در کنار بهره‌گیری از معیارهای مزبور، تاریخ صدر اسلام است و مراجعه به گزارش‌ها و روایات تاریخی و استفاده از کتب تاریخ و اسباب نزول می‌تواند نقش مهمی در تشخیص آیات

آیات و رفع ابهام از چهره مفاهیم آنها، شناخت ناسخ و منسوخ، شناخت تاریخ و تشریح و یافتن راز و رمز حکمت الهی در قانون گذاری، آشنایی با نحوه دعوت و مراحل آن، شناخت صحیح و دقیق سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و... (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲۷۳/۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۵۴/۱؛ زرقانی، بی‌تا: ۱۸۸/۱).

آگاهی از ترتیب تاریخی نزول سوره‌ها و شناخت آیات مکی و مدنی، به فهم کامل مقاصد آیات و برداشت درست از آنها کمک شایانی می‌کند. افزون بر این، آگاهی از مکی یا مدنی بودن سوره‌ها و آیات، ما را تا حدودی از فرهنگ و جو سیاسی، اجتماعی و اخلاقی حاکم بر مخاطبان آیات آگاه می‌سازد و زمینه فهم صحیح قرآن را فراهم می‌کند. آیات مکی در ظرفی نازل شده‌اند که مسلمانان به صورت گروهی سرّی زندگی می‌کردند و توان مبارزه و مقابله را نداشتند، و وضعیت زندگی آنان اجازه تشریح احکام را نمی‌داد. در محیط مکه پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتار شرک و بت پرستی مشرکان و باورها و عقاید جاهلی بودند. از این جهت، روی سخن در این بخش از آیات، بیشتر با مشرکان بوده و به طرح عقاید و معارف بلند پرداخته شده است؛ در حالی که وضعیت و شرایط حاکم بر مدینه به گونه‌ای دیگر بود و مسلمانان پس از مساعد بودن محیط به صورت قدرتی عظیم درآمدند و زمینه تشریح احکام به طور کامل فراهم شد؛ از این جهت، آیات مربوط به احکام مانند نماز، روزه، زکات، خمس و جهاد در مدینه نازل شده است. همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه گرفتار نفاق منافقان و عناد یهودیان بودند که پیوسته هر دو گروه به کارشکنی پرداخته و برای مسلمانان مشکلاتی پدید می‌آوردند.

بوده‌اند. همچنین قرآن دارای احکام ناسخ و منسوخ است و در آن آیاتی هست که ناسخ احکامی است که در سابق به وسیله آیات دیگر ثابت بوده‌است. جداسازی بین این گونه احکام و شناخت ناسخ و منسوخ و ثابت و متغیر تنها با مراجعه به تاریخ و شناخت شرایط تاریخی زمان نزول ممکن می‌شود.

در بحث نسخ، اثبات تأخر ناسخ نسبت به منسوخ در مقام نزول، به عنوان یکی از شرایط اصلی ناسخ و منسوخ مطرح است که در مورد آن باید از تاریخ کمک گرفت. به عنوان مثال، آیات صبر و صفح و مقابله نکردن با مشرکان، ویژه دور ان مکه است و آیات مدنی آن احکام را تغییر داده و اجازه دفاع و حتی وجوب جهاد را مطرح کرده‌است «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (الحج/۳۹) «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (البقره/۱۹۰). این که این دو دسته از آیات با هم متناقض و ناسازگار نیستند، تنها با شناخت بستر تاریخی نزول هر دسته از آیات حاصل می‌شود. بنابراین می‌توان گفت یکی از نیازهای مفسر در راستای فهم عمیق تر قرآن کریم، شناخت احکام ثابت و متغیر و تشخیص احکام جاودانه از احکام حکومتی و اجرایی مربوط به زمان صدور بیان است؛ که راه کشف آن شناخت فضای تاریخی و شرایط سیاسی اجتماعی زمان صدور بیان و حکم است.

انحصار آیه در افراد خاص

کاربرد دیگر تاریخ در تفسیر، انحصار آیه در افراد خاص است. در برخی آیات با توجه به قرائن تاریخی، عمومیت آیه از بین می‌رود و انحصار آیه در افرادی

مکی از مدنی ایفا کند. در منابع تاریخی موارد فراوانی وجود دارد که بر زمان یا مکان نزول آیه یا سوره‌ای تصریح شده‌است (برای نمونه: یعقوبی، بی‌تا: ۲۱-۲۳ و ۳۵۸). همچنین گزارش‌های متعددی درباره اولین و آخرین سوره یا آیه نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله به طور کلی یا به تفکیک مکه و مدینه وجود دارد (برای نمونه: طبری، ۱۴۰۸: ۲۹۹/۲-۳۰۶؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۱۲-۲۰) بسیاری از گزارش‌های تاریخی و روایات شأن نزول نیز حادثه‌ای مربوط به دوران مکه یا مدینه را سبب نزول آیه یا آیاتی معرفی کرده‌است (برای نمونه: ابن هشام، ۱۹۷۵: ۴۸۴/۱؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۳۰۲). بهره‌گیری از روایات معصومان نیز در این موضوع می‌تواند بسیار کارساز باشد. چرا که علاوه بر ذکر موارد فوق در برخی روایات، در بعضی از آنها صریحا از سوره‌های مکی و مدنی نام برده شده‌است (طبرسی، بی‌تا: ۶۱۳/۱۰-۶۱۴). تمامی موارد مذکور می‌تواند ما را در شناخت آیات مکی و مدنی یاری کند. البته در نبود اسناد و مدارک تاریخی، ویژگی‌ها و نشانه‌های آیات مکی و مدنی تنها راه تشخیص خواهد بود.

شناخت احکام ثابت و متغیر و ناسخ و منسوخ یکی دیگر از انواع تأثیر تاریخ صدر اسلام در فهم قرآن، نقش آن در شناخت احکام قرآن و ویژگی‌ها و خصوصیات آنها است. قرآن کریم، دربردارنده دو نوع احکام است: یکی احکام مطلق و ثابت، مانند وجوب برخی از عبادات؛ و دیگری احکام اجتماعی، حکومتی و متغیر. درمیان احکام حکومتی و اجتماعی قرآن نیز برخی احکام ویژه کلّ زمان رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و برخی مربوط به دوره‌ای خاص از آن

در معنای واژه «قانتین» اختلاف کرده‌اند؛ زیرا برای کلمه «قنوت» معانی گوناگونی چون اطاعت، خضوع، خشوع، سکوت و ... ذکر شده‌است (راغب، ۱۴۱۲: ۶۸۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷۳/۲؛ طوسی، بی تا: ۴۲۸/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۸۸/۱). اما توجه به قرائن تاریخی، معنای مورد نظر را روشن می‌سازد. در منابع تاریخی از زید بن ارقم چنین نقل شده‌است: ما در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله در نماز سخن می‌گفتیم تا آن که این آیه نازل شد و ما را از سخن گفتن در هنگام نماز نهی کرد و دیگر کسی در نماز سخن نگفت (طبرسی، بی تا: ۳۶۵/۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۹۰/۱ و ۲۹۱). بنابراین فهم کلمه قنوت در این آیه مبتنی بر دانستن زمینه نزول آن است. چنانچه برخی مفسران به این مطلب توجه داشته و تأکید کرده‌اند که با آگاهی از زمینه نزول آیه معنای قنوت معلوم می‌شود (برای نمونه: شاطبی، ۱۴۲۰: ۳۴۸/۳).

حل تناقض ظاهری آیات

تاریخ می‌تواند در حل تناقضات بدوی و ظاهری آیات قرآن کمک شایانی بنماید. مخالفان قرآن در آیات بسیاری ادعای تناقض کرده‌اند، چنانکه برخی مفسران در هر دو آیه‌ای که تناقضی را توهم نموده‌اند، برای رهایی از آن تناقض خیالی، آنها را ناسخ و منسوخ دانسته‌اند. در حالی که اگر آنان به تاریخ و قرائن تاریخی مراجعه می‌کردند، قطعاً از ادعای تناقض یا نسخ دست برمی‌داشتند. نمونه‌ای از این دست، آیات مرتبط با استقبال قبله به هنگام نماز است آیه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره/۱۱۵) در ظاهر با آیاتی که ایجاب می‌کند حتماً رو به کعبه نماز بخوانید، مانند «قَدْ نَرَى

خاص اثبات می‌شود. نمونه‌ای از این قبیل آیه تطهیر است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب/۳۳) انحصار «آیه تطهیر» در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام مورد اجماع علمای امامیه است که البته این مطلب در کتاب‌های کلامی و تفسیری مورد بحث قرار گرفته‌است (برای نمونه: مفید، ۱۴۱۳: ۵۳-۵۵؛ حلی، ۱۴۱۲: ۱۷۳-۱۷۵؛ طبرسی، بی تا: ۵۵۹/۸-۵۶۰). یکی از دلایل این انحصار، قرائن و گزارش‌های تاریخی مربوط به آیه شریفه است. در روایات بسیار فراوانی که از طریق خاصه و عامه نقل شده آمده‌است که پیامبر صلی الله علیه و آله، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواندند (و یا آنان به خدمت ایشان آمدند)، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله عبايي بر آنها افکند و عرضه داشت: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَعِترتی فَأُذْهِبُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرُهُمْ تَطْهِيراً». در این هنگام آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» نازل گردید (قمی، ۱۴۲۳: ۱۹۳/۲؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۳۶۸-۳۶۹؛ طبری، ۱۴۰۸: ۶/۲۲). این گزارش‌های متعدد و رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و کلام آن حضرت (هؤلاء اهل بیتی) تردیدی باقی نمی‌گذارد که اهل بیت مذکور در آیه منحصر در افرادی خاص است.

فهم واژگان قرآنی

در برخی از آیات قرآن، آگاهی از قرائن تاریخی ما را در فهم معنای واژگان آیه یاری می‌رساند. به عنوان نمونه، مفسران در آیه شریفه «حَافِظُوا عَلَي الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوَسْطَى وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (بقره/۲۳۸)

تَقَلَّبَ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ فَلتُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ» (بقره/۱۴۴)؛ نیز بقره/۱۴۹) منافات دارد. ولی با مراجعه به تاریخ و قرائن تاریخی، این تنافی ظاهری برطرف می‌شود. در گزارش‌های تاریخی آمده است که یهودیان به مسلمانان اعتراض می‌کردند که اگر نمازگزاران به سوی بیت المقدس حق است، آن گونه که تاکنون عمل می‌شد، پس تغییر قبله به سوی کعبه باطل است و اگر رو به سوی کعبه نماز خواندن حق است، پس بطلان آن چه تاکنون خوانده شده است ثابت می‌شود (واحدی، ۱۴۱۱: ۳۹-۴۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۸/۴-۲۰).

خداوند در این آیه جواب می‌دهد که هر دو کار حق بوده و هست؛ زیرا اصل نماز، یک حقیقت ثابت است ولی رو به سوی کعبه یا بیت المقدس، یک امر اعتباری است که برای ایجاد وحدت در صفوف نمازگزاران به آن دستور داده شده است. به هر کجا که رو کنید خدا هست و رو به خدا ایستاده اید پس رو به مشرق نمازگزاران به جهت قراردادن کعبه (مکه) در شرق مدینه و رو به مغرب نماز خواندن به دلیل قرار داشتن بیت المقدس در غرب مدینه همگی از آن خدا و رو به خداست و خداوند در تنگنای جهتی خاص قرار نگرفته است «إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۸/۴).

رفع ابهام از چهره آیات

در بخشی از آیات قرآن، مفهوم آیه مبهم و مجمل است، به گونه‌ای که بدون توجه به تاریخ صدر اسلام مراد آن به دشواری به دست می‌آید. نمونه‌ای از این

گونه موارد، آیاتی است که از برخی از اهل کتاب تمجید کرده است «لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ» (آل عمران/۱۱۳-۱۱۵). لحن این آیات به گونه‌ای است که انسان تصور می‌کند اکنون نیز عده‌ای از اهل کتاب، با اینکه مسیحی یا یهودی هستند، تنها با داشتن چند شرط مذکور در آیه، جزء صالحین محسوب می‌شوند و ایمان به اسلام ضرورتی ندارد. ولی این تصور نادرست پس از مراجعه به تاریخ و آگاهی از زمینه تاریخی نزول آیات، اصلاح می‌شود. در گزارش‌های تاریخی آمده است: هنگامی که عبدالله بن سلام از دانشمندان یهود با جمع دیگری از آنها اسلام آوردند، یهودیان و مخصوصاً بزرگان آنها از این حادثه بسیار ناراحت شدند و در صدد برآمدند که آنها را متهم به شرارت سازند تا در انتظار یهودیان پست جلوه کنند و اسلام آوردن آنها سرمشقی برای دیگران نشود، لذا علمای یهود این شعار را در میان آنها پخش کردند که تنها جمعی از اشرار ما به اسلام گرویده‌اند، اگر آنها افراد درستی بودند آیین نیاکان خود را ترک نمی‌گفتند و به ملت یهود خیانت نمی‌کردند. در پی این توطئه آیات فوق نازل شد و از این دسته دفاع به عمل آمد. با این سبب نزول، مشخص می‌شود که مراد از اهل کتاب در این آیه، آن دسته از اهل کتاب هستند که مسلمان شده‌اند و بعد در جامعه تبلیغات منفی بر ضد آنها صورت گرفت تا عامه مردم نسبت به آنها بدبین شوند (واحدی، ۱۴۱۱: ۱۲۲؛ طبرسی، بی تا: ۸۱۵/۲). این تمجید از اهل کتاب در آیات دیگری دیده می‌شود

مفاهیم آیات مربوط به این نوع از حوادث می‌گردد، حل تناقض ظاهری آیات، فهم واژه گان قرآنی، انحصار آیه در افراد خاص، شناخت آیات مکی و مدنی و ترتیب نزول، رفع ابهام از چهره آیات برخی از این مواردند.

و شرایط تاریخی نزول همه آنها حکایت از این دارد که در مورد مؤمنان به اسلام از اهل کتاب نازل شده و لذا هرگز به معنای کفایت اعمال صالح در پناه دین دیگری غیر از اسلام نیست.

بحث و نتیجه‌گیری

۱. در بسیاری از موارد بدون اطلاع از تاریخ، فهم و تفسیر آیات ممکن و میسر نمی‌گردد یا مفاد آنها در هاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند. برای شناخت تفسیر تاریخی قرآن شاخصه‌های متعددی وجود دارد از جمله این شاخص‌ها می‌توان به ملاک قرار دادن قرآن، استناد به روایات اسباب نزول و ترتیب نزول اشاره نمود.

۲. یکی از مسائل مهم و ضروری در تفسیر قرآن کریم، توجه به تاریخ، اعم از تاریخ عصر جاهلی و تاریخ صدر اسلام است؛ زیرا قرآن در آیات متعدد و به مناسبت‌های گوناگون به شیوه زندگی، آداب و رسوم و عقاید و... عصر جاهلی اشاره نموده و همچنین بسیاری از آیات قرآن را آیات ناسخ و منسوخ، ثابت و متغییر و... تشکیل می‌دهند که فهم و تفسیر کامل این آیات، در گرو آگاهی از تاریخ عصر جاهلی و شناخت آداب و رسوم مختلف مردم آن عصر و آشنایی و شناخت تاریخ صدر اسلام است.

۳. تاریخ عصر جاهلی به صورت‌های گوناگونی در فرآیند تفسیر قرآن تأثیرگذار است و شناخت برخی از موضوعات احکام قرآن بدون اطلاع از تاریخ عصر جاهلی امکان‌پذیر نیست و فهم کامل و دقیق آیات مبین این احکام صرفاً با مراجعه به تاریخ آن عصر ممکن می‌گردد.

۴. آگاهی از تاریخ گسترده حوادث صدر اسلام که قرآن به گونه‌ای اشاره وار از آنها یاد کرده، موجب روشنی

منابع

- ابن حبیب، محمد (بی‌تا). *کتاب المحبر*، بیروت: دار الآفاق الجدیدة.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹). *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۹۷۵). *السیرة النبویة*، به کوشش طه عبدالرئوف سعد، بیروت.
- بلاغی، محمدجواد (۱۴۲۰). *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم: بنیاد بعثت.
- بنت الشاطی، عایشه (۱۴-۴). *الاعجاز البیانی للقرآن*، قاهره: دار المعارف.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (بی‌تا). *الصحاح تاج اللغوی و صحاح العربیة*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالعلم.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی‌تا). *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بی‌جا: دار احیاء التراث العربی.
- زرکشی، محمد بن عبد الله (۱۴۱۰). *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالمعرفة.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی.
- سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۰). *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه باقر صدری‌نیا، تهران: شرکت

- انتشارات علمی.
- فروخ، عمر (۱۹۸۴). *تاریخ الجاهلیة*، بیروت: دار العلم للملایین.
- سجستانی، عبدالله بن ابی داود (۱۴۰۵). *المصاحف*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- فوزی، ابراهیم (۱۹۸۳). *احکام الاسرى فی الجاهلیة و الاسلام*، بیروت: دار الکتبی للنشر.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۱). *الإیتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالکتب العربیة.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۲). *الصافی فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۲۰). *المواقفات فی اصول الشریعة*، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۷۶). *مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار*، تهران: نشر میراث مکتوب.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). *بصائر الدرجات*، قم: منشورات مکتبه آیه الله المرعشی.
- طباطبایی، محمدحسین (بی تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- مسعودی، علی بن الحسین (بی تا). *التنبیة و الاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قم: مؤسسة نشر المنابع الثقافیة الاسلامیة.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار الکتب الحیة.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵ق). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۸). *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- کوشش علی اکبر غفاری و حسین استاد ولی، قم: کنگره شیخ مفید.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۱۰). *حقائق هامة حول القرآن الکریم*، قم: جماعة المدرسین.
- کنگره شیخ مفید.
- نوری، یحیی (۱۳۶۰). *جاهلیت در اسلام*، تهران: مرکز انتشارات بنیاد علمی اسلامی.
- علی، جواد (۱۹۶۸). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت: بی تا.
- واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱). *اسباب النزول*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- فارسی، جلال الدین (۱۳۶۱). *پیامبری و انقلاب*، قم: امید.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.